

تاریخ نقد جدید

(جلد چہارم، بخش دوم)

نیمہ دوم قرن نوزدہم

رنہ و لک

ترجمہ سعید ارباب شیرانی



انتشارات نیلوفر

فهرست

۹	فصل یازدهم: منتقدان تندرو روس
۹	نیکولای چرنیشفسکی
۱۷	نیکولای دابریلیوف
۲۸	دمیتری پیسارف
۴۳	فصل دوازدهم: منتقدان محافظه کار روس
۴۳	اپولون گریگوریف
۴۹	فیودور داستایفسکی
۵۴	نیکولای استراخوف
۵۸	الکساندر پوتنیا و الکساندر وسلوفسکی
۶۱	لئو تالستوی
۷۵	فصل سیزدهم: نقد در آلمان
۱۱۱	فصل چهاردهم: ویلهلم دیلنای
۱۳۱	فصل پانزدهم: فریدریش نیچه
۱۵۹	فصل شانزدهم: گئورگ براندس: دانمارکی تنها

۱۷۵	فصل هفدهم: نهضت زیباشناسی در انگلستان
۱۷۷	الجرن سوئینبرن
۱۹۱	والتر پیتر
۲۱۵	فصل هجدهم: دیگر منتقدان انگلیسی
۲۱۵	جان ادینگتن سیمنز
۲۲۵	اسکار وایلد
۲۳۴	جرج سنتسبری
۲۴۹	جرج برنارد شا
۲۵۷	فصل نوزدهم: سمبولیست‌های فرانسوی
۲۵۹	شارل بودلر
۲۷۹	استفان مالارمه
۲۹۵	پی‌نوشت
۳۰۱	کتاب‌شناسیها و یادداشتهای مؤلف
۳۸۵	فهرست آثار به ترتیب زمانی
۳۹۳	تعلیقات و توضیحات مترجم
۴۰۹	واژه‌نامه
۴۱۷	فهرست نامها
۴۲۹	فهرست عنوان کتابها و مقالات
۴۳۵	فهرست موضوعی

فصل یازدهم

منتقدان تندرو روس

نیکولای چرنیشفسکی (۱۸۲۸-۱۸۸۹)

پس از مرگ بلینسکی^۱ (۱۸۴۸)، نقد در روسیه ظاهراً چند سالی دستخوش نوعی خلاء شد. لکن در اواسط دهه ۱۸۵۰، یکی از پیروان وفادار او، نیکولای چرنیشفسکی^۲، در زمینه نظریه و نقد زیباشناختی تألیفاتی منتشر کرد. فعالیت او در این رشته چند سالی بیش به طول نینجامید زیرا به اقتصاد و سیاست متمایل شد. در ۱۸۶۲ او را دستگیر و بعد به سیبری تبعید کردند. مرید جوان او، نیکولای دابریوبوف^۳، از ۱۸۵۷ به تقدنویسی پرداخت ولی چهار سال بعد به مرض سل درگذشت. تقریباً همزمان با پایان فعالیت چرنیشفسکی و دابریوبوف، دمیتری پیسارف^۴ دوران کوتاه حیات نویسنده‌گی خویش را آغاز کرد؛ از این دوران چهار سال را در قلعه‌ای زندانی بود و بیست و هشت ساله بود که خودکشی کرد. (۱)

تداوم میان افکار این منتقدان و استادشان بلینسکی آشکار است. با وجود این، اگرچه صادقانه تصور می‌کردند که آرا و عقاید بازپسین مرحله فکری بلینسکی را شرح و بسط می‌دهند، تفاوتشان با او بسیار است. در دوران کوتاهی که از زمان مرگ بلینسکی گذشته بود، فضای فکری دستخوش تغییرات خطیری شد: بلینسکی در حال وهوای ایدئالیسم آلمانی رشد و نمو کرده و آموزه‌های بنیادین آن را درباره هنر و تاریخ هرگز کنار نگذاشته بود. چرنیشفسکی و دابریوبوف و پیسارف نظرهای رمانتیکی آلمانی را درک نمی‌کردند. نگرش فلسفی آنها مانع

۱. Vissarion Belinsky ← جلد سوم این تاریخ، ص ۳۱۷-۳۴۰.

2. Nikolay Chernishevsky

۳. Nikolay Dobrolyubov ← صفحات بعد در همین فصل.

۴. Dmitri Pisarev ← صفحات بعد در همین فصل.

چنین امری بود، نگرشی که غالباً متأثر از فویرباخ^۵ و مشابه نگرش بلینسکی در آخرین دوره زندگی اش شمرده شده است. اما من هیچ قرینه‌ای حاکی از این امر نمی‌بینم که این نویسندگان آموزه‌های خاص فویرباخ را، که حکیم الهی بسیار پرشور و احساساتی و ملامت‌آمیز از عقاید هگلی بود، برگرفته باشند. به نظر من، آنها را باید موحدان ماده‌باوری^۶ دانست که آثار فوگت^۷ و مولسکوت^۸ و به‌ویژه بوختر^۹، مروجان دیدگاه علمی به صورتی عوام‌فهم، و نیز فیلسوفان انگلیسی مشرب اصالت‌فایده^{۱۰}، بر آنها تأثیر بسیار داشته است. مشرب ماده‌باورانه مورد نظر آنها کمابیش از همان نوع مورد نظر هولباخ^{۱۱} و کابانیس^{۱۲} است: فرایندهای ذهنی همان فرایندهای جسمی است، و از این رو هر عملی کاملاً از آنها نشأت می‌گیرد. دین خرافه است. عجیب اینکه ماده‌باوری جبرینیا^{۱۳} آنها با شور و علاقه بسیار با اصلاحات اجتماعی و حتی روحیه از خود گذشتگی ترکیب شده که در جوار عناصر موجود در نظریاتشان، از قبیل مشرب لذت‌جویی^{۱۴} و نفس‌پرستی روشن‌بینانه^{۱۵} و گرایش به مشرب اصالت‌فایده، توجیه‌پذیر نیست.

اما لازم است بحث را به نظریه و نقد ادبی آنها محدود کنیم و در این زمینه آنها را دقیقاً از یکدیگر متمایز سازیم. اگرچه چرنیشفسکی از رهبران جنبش انقلابی روسیه و اقتصاددانی برجسته بود، در نقد ادبی مقامی نازلتر از دیگران دارد. ذوق هنری چندانی نداشته، و فکر ناپورده و خشن او، حتی در بحث‌های ادبی، بر جنبه‌های سیاسی بی‌واسطه آن متمرکز بوده است. چرنیشفسکی حتی به نقش اجتماعی هنر اعتقاد ندارد، و ظاهراً در بحث مبسوطی که همراه با انواع مثال عرضه می‌کند و بر آن است که «روح یک ملت را کتاب یا مجله یا روزنامه بیدار نمی‌کند - بلکه رویدادهاست که آن را بیدار می‌کند»، (۲) مقصودش صرفاً گمراه کردن میزان دولتی نیست. ادبیات ذهن برانگیخته از رویدادها را آرام و معقول می‌کند. علاقه‌مندان

۵. Ludwig Andreas Feuerbach (۱۸۰۴-۱۸۷۲). فیلسوف آلمانی و شاگرد هگل در برلین. ایدئالیسم هگلی را رها کرد و به ماده‌گرایی طبیعت‌مدارانه معتقد شد. دین و مفهوم جاودانگی را رد کرد و به این نتیجه رسید که خدا فرافکنی سرشت درونی آدمی است.

6. materialistic monists

۷. Karl Vogt (۱۸۱۷-۱۸۹۵). جانورشناس آلمانی.

۸. Jacob Moleschott (۱۸۲۲-۱۸۹۳). فیزیولوژیست هلندی.

۹. Friedrich Karl Christian Ludwig Büchner (۱۸۲۴-۱۸۹۹). طبیب و فیلسوف ماده‌باور آلمانی.

10. Utilitarians

۱۱. Paul Heinrich Dietrich Holbach (۱۷۲۳-۱۷۸۹). فیلسوف ماده‌باور فرانسوی که با آموزه‌های دینی

مخالف بود. مقالات زیادی برای دائرةالمعارف دیدرو نوشت.

۱۲. Pierre Jean Georges Cabanis (۱۷۵۷-۱۸۰۸). طبیب و فیلسوف فرانسوی.

13. deterministic materialism

14. hedonism

15. enlightened egoism

به حفظ رسوم موجود نباید از ادبیات باکی داشته باشند. ادبیات نمی‌تواند موجد خواسته‌های تازه و مروج گرایشهای جدید باشد. (۳) گرچه تقریباً با اطمینان می‌توان گفت که این سخن را به جد نگفته، از دیگر نوشته‌ها و موضع فلسفی چرنیشفسکی باید چنین نتیجه گرفت که در واقع ادبیات را جانشین^{۱۶} یا *Ersatz* زندگی و آیینۀ بی‌ارادۀ جامعه می‌شمرده است.

کاملترین روایت آرای نظری چرنیشفسکی در رسالۀ روابط زیباشناختی هنر با واقعیت^{۱۷} (۱۸۵۵) منعکس است. در آن کتاب، بر ضد نظریۀ زیباشناختی هگل، یا بهتر بگوییم، بر ضد برخی قاعده‌های هگلی موجود در جای جای مجلدات فریدریش تودور فیشر^{۱۸} به بحث پرداخته است. سپس موضع خویش را به سادگی و وضوح بیان می‌کند. هنر بازآفرینی نازل واقعیت است. اشاعۀ اطلاعات دربارهٔ واقعیت، یادآوری آن به ما و مطلع ساختن کسانی که آن را تجربه نکرده‌اند تنها رسالت هنر است. امر صرفاً زیباشناختی را لذت حسی صرف و دست بالا مبتذل و نهایتاً مذموم می‌شمارد. زیبایی همان زندگی است، نه کیفیتی متمایز از آن، و بدین ترتیب تقریباً همهٔ زنان جوان را زیبا می‌بیند. (۴)

نظرش دربارهٔ همهٔ هنرها نیز به همین اندازه خام است. پیکرتراشی کاری بیهوده است: بسیاری از کسانی که در خیابانهای پترزبورگ در رفت و آمدند از زیباترین مجسمه‌ها هم زیباترند. از لحاظ واقعیت، نقاشی از پیکرتراشی هم نازلتر است: رنگهای متمایل به سبز و سرخی که در نقاشیها دیده می‌شود با رنگ واقعی تن یا چهرهٔ آدمی قابل قیاس نیست. (۵) چرنیشفسکی تنها در مورد آواز است که موسیقی را بروز مستقیم احساس می‌شمارد، اما در این مورد نیز آن را هنر نمی‌داند، بلکه نفس طبیعت است که همانند آواز پرندگان فوران می‌کند. هر نوع موسیقی که از آواز طبیعی منحرف شود، به‌ویژه موسیقی بدون آواز، صرفاً جانشین آواز شده و از این رو دون واقعیت است. (۶) شعر، به این جهت که مستقیماً بر حواس تأثیر نمی‌کند، بلکه بر نیروی خیال مؤثر است، در قیاس با واقعیت وضع بدتری دارد. چون کلمات همواره کلی و از این رو بی‌رنگ و ناتوان‌اند، قدرت و وضوح تأثیر شعر از دیگر هنرها به مراتب کمتر است. دربارهٔ قوهٔ ابداع شاعر نباید غلو کرد: هر چه بر مقدار اطلاع ما دربارهٔ شاعر افزوده شود، بیشتر به این نتیجه می‌رسیم که او مورخ و خاطره‌نویس است. (۷) توانایی خلق طرح داستانی^{۱۹} نیز چیزی نیست که بتوان به آن افتخار کرد: هر نشریۀ جنایی فرانسوی و انگلیسی حاوی داستانهایی برگرفته از زندگی واقعی است که از هر آنچه هر نویسنده‌ای بتواند

16. surrogate

17. *The Aesthetic Relations of Art to Poetry*18. Friedrich Theodor Vischer (۱۸۰۷-۱۸۸۷). شاعر و منتقد و زیباشناس آلمانی. وابسته به مکتب هگلی
← جلد سوم این تاریخ، ص ۲۸۷-۲۹۲.